

موضع کیهان در برابر تظاهرات اخیر: بگیرید و ببینید؛ نیاز به سند ندارد!

کیهان نوشت: ایجاد اغتشاش در ایران از سوی سرویس‌های اطلاعاتی غرب به‌عنوان مکمل تحریم‌ها موضوع شناخته شده‌ای است و به سند نیاز ندارد.

به گزارش سایت خبری پرسون، این سیاست پس از آنکه تحریم‌ها علی‌رغم «حداکثری شدن» دچار افت تأثیر گردیدند، از سیاستی مکمل به سیاستی اصلی تبدیل گردید. این هم موضوعی است که به ارائه سند نیاز ندارد. آنچه آمریکایی‌ها از سال ۱۳۹۶ دنبال کردند، معنایی غیر از این نداشته و اظهار نظرات مقامات رسمی آنان هم جز این نبوده است.

از سوی دیگر از همین زمان و به‌ویژه پس از انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۸ مشخص شد که ایران در حال یک چرخش اساسی در محیط داخلی است و عنقریب همه چیز در ایران به سوی جریان اصیل و انقلابی تغییر می‌کند. چندی پیش از آن دکتر محمدجواد ظریف در جلسه شورای روابط خارجی آمریکا گفته بود اگر ما شکست بخوریم حتماً مخالفان شما در ایران روی کار می‌آیند نه اینکه نظام سیاسی به نفع شما دگرگون شود.

این قبیل تحلیل را هم بارها از سوی چهره‌های رسانه‌ای‌تر این جریان شنیده بودیم و لذا جریان غیرانقلابی هیچ تردیدی در شکست خود نداشت. از این منظر، اگر ریاست‌جمهوری آقای حسن روحانی یک پروژه بوده، جمع‌بندی این جریان از سال ۹۸ این بود که کار تمام است و شکست قطعی می‌باشد و دوره حاکمیت نیروهای انقلابی دوباره آغاز می‌شود. بنابراین برنامه این جریان این شد که هرچه بتوانند از فروغ مشارکت مردم بکاهند تا از یک‌سو پیروزی نیروهای انقلاب کم‌اثرتر شود و از سوی دیگر زمینه‌ای فراهم شود تا به عدد نیروهای مخالف نظام که آماده ورود رادیکال به صحنه سیاست هستند، افزوده شود.

خیلی‌ها این سؤال را می‌پرسند که چرا رفتار دولت روحانی در دو سال آخر عمدتاً روی ایجاد نارضایتی و ناامیدی استوار گردید. از سوی دیگر از لحظه برگزاری انتخابات، به جای تأکید بر جمعیت واجد شرایطی که پای صندوق‌ها آمده و عمدتاً به آیت‌الله رئیسی رأی داده بودند، به جماعت دیگری که به هر دلیل رأی نداده بودند و البته مسبوق به سابقه هم بود، پرداختند. در کشور، انتخابات‌های با مشارکت ۵۴ درصد و حدود ۶۰ درصد هم مکرر برگزار شده بود ولی هیچ‌گاه نقطه مرکزی تحلیل داخلی‌ها روی «غائبین» نرفته بود اما این بار موضوع اصلی در تحلیل‌های خارجی و داخلی، رأی‌نداده‌ها گردید که اینک تا همین الان هم علی‌رغم آنکه ۱۵ ماه از زمان برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته، هنوز در تحلیل‌های من درآوردی این گروه کفه رأی‌نداده‌ها سنگین‌تر از کفه رأی‌داده‌هاست!

در کنار این تحلیل‌ها، از دل این جریان کسانی از ضرورت توجه به خیزش‌های اجتماعی و اعتراضات خیابانی صحبت می‌کردند و بعضی با صراحت نوشتند وقتی گفت‌وگوی داخلی میان حاکمیت و نخبگان به بن‌بست می‌رسد - یعنی زمانی که نظام نمی‌خواهد رانت ویژه‌ای به شکست‌خوردگان در انتخابات بدهد - نوبت مردم است که علیه حکومت به خیابان بیایند و آنگاه اصلاح‌طلبان باید با آنان همراه شوند و به زبان آنان تبدیل گردند

- یعنی مدیریت کار را برعهده بگیرند - در اثنای این مباحث بعضی از عناصر شاخص این جریان، مثل بعضی چهره‌های حزب کارگزاران، وانمود می‌کردند میانه‌ای با این حرف‌ها نداشته و اعتقادی به رادیکالیزه کردن فضا ندارند و از این طرف هم عده‌ای باور کرده بودند که این جریان سرعت گرفته و زمان تحویل گرفتن دوباره آن از سوی نظام فرا رسیده است. اما زمانی که یکی از اعضای این جریان که خود این جریان وی را رادیکال و افراطی معرفی می‌کرد و مدعی جدا بودن صف خود از آنان بود، دستگیر شد، همه اجزا و عناصر اصلی این جریان اعم از کارگزاران و بقیه پای کار وی آمدند و وعده‌های آشتی‌جویانه قبلی خود را فراموش کردند! کما اینکه پس از آن که متن نوشته میرحسین موسوی بر یک کتاب منتشر گردید - که در آن به شهیدان سلیمانی و همدانی و در واقع کل مدافعان حرم، به سختی جسارت شده بود، یعنی ضریب رادیکالیزم را تا اقدام علیه مقدسات مردم بالا بردند تا تحریک حداکثری اتفاق بیفتد و اوضاع بهم بریزد، اینها باز حاضر به جدا کردن صف خود از او نشدند و در واقع از او حمایت عملی نمودند!

یک وجه دیگر موضوع بحث حجاب و عفاف و نهادهای رسمی مسئول در این امر بود. کاملاً واضح است که حجاب و عفاف، مسئله‌ای نیست که نظام جمهوری اسلامی آن را پدید آورده باشد. این موضوعی اسلامی و ملی است. یعنی از یک‌سو اسلام و قرآن کریم بر حفظ آن تصریح دارد و از نصوص است و از سوی دیگر مردم ایران خواهان آن هستند (کما اینکه در یک نظرسنجی که اخیراً در کشور برگزار شد، نزدیک به ۹۰ درصد از مردم ایران از اقدامات حکومتی برای حفظ حجاب و عفاف حمایت کرده بودند). این جریان شروع کرد به زیرسؤال بردن تلاش حاکمیت بر حفظ این ارزش دینی و ملی! این اقدامات گاهی در قالب واژگان «حجاب اجباری» و گاهی در قالب «گشت ارشاد» صورت می‌گرفت. در این میان گاهی از میان سطور آنان عبارتی به چشم می‌خورد که خط آنان را لو می‌داد؛ آن عبارت این بود که «حجاب را امنیتی نکنید». در واقع با ملاحظه حوادث بعدی و خطی که از خارج دنبال می‌شد، معلوم بود که این جریان در حال تبدیل بی‌حجابی به اغتشاش است و

در واقع در حال تبدیل کردن بی‌حجابی به موضوعی امنیتی است. الان دیگر تشت رسوایی این جریان از بام افتاده و می‌توان استنادات فراوانی برای این موضوع ارائه نمود.

به هر حال جریان خارجی استکبار جهانی که سیاست قبلی تحریم‌های اقتصادی علی‌رغم آنکه آنان را کمرشکن می‌خواند، در سال‌های اخیر شکست خورده ارزیابی کرد و ضرورت محوریت‌بخشی به حربه‌ای دیگر را یادآور شد و جریان داخلی غربگرا که سیاست به دست‌گرفتن مناصب جمهوری اسلامی را در حال شکست کامل ارزیابی می‌کرد، به هم رسیدند و در یک پروژه مشترک و به گمان اینکه می‌توانند درصد قابل توجهی از غائبان انتخابات ۱۴۰۰ را

به صحنه بیاورند و اوضاع ایران را به هم بریزند، وارد میدان شدند اما آنچه در عمل اتفاق افتاد با آنچه آنان باور و انتظار داشتند متفاوت شد.

آنان برای اینکه وضعیت را به سرعت امنیتی نمایند دو عنصر را به هم پیوند زدند؛ قومیت و جنسیت. قربانی قرار دادن یک زن از یکی از قومیت‌ها نیاز بود تا هم از ظرفیت زنان - که دربردارنده نیمی از جمعیت ایران می‌باشند - استفاده شود و هم از ظرفیت یک قوم که در مناطقی از کشور و در پایتخت جمعیتی دارد استفاده شود. «یک دختر گُرد»! در تحلیل‌های آنان آمده بود که بخشی از جمعیت تهران را مهاجران کرد تشکیل می‌دهد که عمدتاً در مشاغل سخت مشغول به کار هستند و می‌توانند به صورت طعمه مورد سوءاستفاده قرار گیرند. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد عدم توجه مردم به طور عمده و زنان به طور خاص و گُردها به صورت اخص بود. دامنه اغتشاشاتی که این جریان به هم پیوسته داخلی و خارجی، با برنامه دقیق سرویس‌های اطلاعاتی دشمنان ایران راه انداخت از دامنه اغتشاشاتی که در سال‌های ۹۶ و ۹۸ راه افتاد، بسیار کمتر بود. گرچه آنان نیز در مقام مقایسه با جمعیت تهران قابل ملاحظه نبودند.

حمله به نیروهای انتظامی و اقدام علیه حجاب و عفاف چیزی نبود که بتواند مورد حمایت مردم غیور و نجیب و امام حسینی ایران قرار گیرد. مردم به چشم خود می‌بینند که نیروهای جوان انتظامی برای خدمت وارد کار شده‌اند و میزان مداخله آنان به اندازه‌ای است که وظیفه آنان اقتضا می‌کند نه اینکه دنبال بهانه برای برخورد باشند و اصولاً مطالبات مردم ایران در طول این سال‌ها همواره این بوده که چرا فکری برای رفع ناهنجاری‌هایی مثل بدحجابی نمی‌شود، نه اینکه مخالف تلاش حکومت و نیروی انتظامی در دفاع از حجاب و عفاف باشند. به هر حال این جریان آلوده با حمله به نیروی انتظامی و اصل حجاب یک بار دیگر به کاهدان زد.

در این صحنه، یک عده‌ای در فضاهای مجازی دست به هیاهو علیه مدافعان حجاب و عفاف زدند که می‌تواند برخاسته از دلایل متفاوت باشد، اما در این میان بعضی چهره‌های سیاسی و اجتماعی هم بودند که از روی نسخه‌ای نوشته شده به ایفای نقش پرداختند. حساب این‌ها از افراد عادی که به اشتباه و احیاناً به دلیل عواطف مطالبی نوشته‌اند، جداست. وقتی امثال خاتمی، پزشکیان، ظریف، همتی و... به محض وقوع رویداد دست به واکنش تخریبی علیه مدافعان امنیت و موضوع حجاب می‌زنند، در حالی که برای آنان امکان دسترسی به اطلاعات دقیق وجود دارد و اسناد هم در دسترس آنان می‌باشد، موضوع به کلی متفاوت می‌شود و از آنان پذیرفته نیست. به خصوص اینکه همه می‌دانیم توطئه خارجی بدون تکیه به پایگاه داخلی به نتیجه نمی‌رسد. ادعاهای ضددینی و ضدانقلابی محافلی نظیر بی‌بی‌سی و... بدون بهره‌گیری از پشتیبانی نظری چهره‌هایی در داخل ایران مدلل و موجه نمی‌باشد. بر این اساس الان زمان آن است که این‌ها مورد مؤاخذه قرار گیرند. آنان باید برای آنچه گفته‌اند سند ارائه کنند و برای اتهاماتی که وارد کرده و سندی ندارند، پاسخگو باشند. کشور نمی‌تواند این موضوع را در حالی که باطن این حوادث، درگیری میان مردم و قربانی شدن عده‌ای است، رها کند. چرا که رها کردن آن می‌تواند به تکرار جرم و حوادث منجر شود. نظام نمی‌تواند نسبت به کسانی که زمینه‌ساز درگیری هستند و باعث ریخته شدن خون افراد بی‌گناه می‌شوند، سکوت کند.